





کتاب سیزدهم

# من دیگر ما

...

## دختران آهنی وسه فیران مه‌ریانی

راه‌کارهای آماده کردن دختران  
برای ایفای نقش همسری و مادری

فرزند ما از ما جدا نیست؛ او خود ماست  
اما در اندازه‌ای کوچک‌تر

...



سرشناسه: عباسی ولدی، محسن، ۱۳۵۵  
عنوان و نام پدید آور: دختران آسمانی و سفیران مهربانی: راه کارهای آماده کردن دختران برای ایفای نقش  
همسری و مادری / نویسنده محسن عباسی ولدی؛ ویراستار محمد اشعری.  
مشخصات نشر: قم: آیین فطرت، ۱۴۰۱. مشخصات ظاهری: ۲۰۷ ص: ۵/۱۴×۲۱/۵ س. م.  
فروست: من دیگر ما: فرزند ما از ما جدا نیست، او خود ماست، اما در اندازه ای کوچکتر: کتاب سیزدهم.  
شابک: ۹-۷۸-۸۰۳۱-۶۰۰-۹۷۸  
وضعیت فهرست نویسی: فیپا  
یادداشت: کتابنامه  
موضوع: دختران -- راه و رسم زندگی  
Girls -- Conduct of life  
تربیت خانوادگی -- جنبه های مذهبی -- اسلام  
Domestic education -- Religious aspects -- Islam  
رده بندی کنگره: HQ۷۹۸  
رده بندی دیویی: ۳۰۵/۲۳۵۲  
شماره کتابشناسی ملی: ۸۸۱۲۲۱۴

• من دیگر ما (کتاب سیزدهم) •  
نویسنده: محسن عباسی ولدی  
ناشر: آیین فطرت  
مدیر هنری و طراح جلد: سید حسن موسی زاده  
تصویرگر داخلی و جلد: سید حسین ذاکر زاده  
گرافیک: گروه هنری آیین فطرت  
ویراستار: محمد اشعری  
• [www.ketabefetrat.com](http://www.ketabefetrat.com) •

هماهنگی پخش: ۰۹۱۰۵۸۵۶۳۱۱  
لینتوگرافی، چاپ و صحافی: عمران  
نوبت چاپ: اول / بهار ۱۴۰۱  
شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه  
قیمت: ۵۴۰۰۰ تومان  
با ورود به سایت زیر و خرید اینترنتی یا  
ارسال نام کتاب به سامانه پیامکی،  
کتاب را درب منزل تحویل بگیرید.  
■ [www.ketabefetrat.com](http://www.ketabefetrat.com) ■  
سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۱۵۱۵۱۰

کلیه حقوق محفوظ است.

چه افتخاری بالاتر از این!؟  
پدرت تو را دختری می دانست غرق در ذات خدا!  
وقتی داشت به میدان می رفت  
تورا دید که در گوشه ای نشسته ای  
و قطره های اشک می غلتند روی گونه ات.  
چه کار کرده بودی با دلش که تو را در آغوش کشید  
و با دستان خسته اش، اشک از صورتت پاک کرد و گفت:  
«تا جان در بدن دارم، با اشک حسرتت دلم را آتش نزن»؟  
چیزی نگذشت که نیکی پدر را پاسخ گفتی  
و در کنار قتلگاه، او را در آغوش کشیدی.  
کاش کسی نمی نوشت چگونه تو را از پدر جدا کردند!

تقدیم به | دختری با فضیلت کربلا، سکینه ع!



## فهرست من دیگرمما/کتاب سیزدهم

۱۱ • مقّمه

### بخش اول

### حرف‌هایی که جنسشان طلاست

- ۲۱ فصل اول زن، جامعه، تعالی
- ۲۴ دلایل طرفداران ضرورت تحصیل در مادری و همسری موفق
- ۲۵ پیش‌نیازهای مادری و همسری موفق
- ۳۳ نقد دلیل اول: تحصیل رسمی و شناخت بهتر از جامعه
- ۳۷ نقد دلیل دوم: تحصیل رسمی و آگاهی بیشتر از تربیت
- ۳۸ نقد دلیل سوم: تحصیل رسمی و جایگاه اجتماعی زن
- ۴۳ نقد دلیل چهارم: تحصیل رسمی و جایگاه خانوادگی زن
- ۴۷ نقد دلیل پنجم: تحصیل رسمی و اعتماد به نفس دختران
- ۵۴ معرفت‌اندوزی و تحصیل رسمی
- ۵۶ یک راهکار ویژه برای تحصیل و ازدواج دختران
- ۶۰ اشتغال بیرون از خانه و نقش مادری و همسری
- ۶۵ فصل دوم انسان و دنیای معنوی
- ۶۹ فطرت و تفسیر معنوی از دنیا
- ۸۱ فصل سوم زمین و الگوهای آسمانی
- ۸۴ الف) الگو و انگیزه بخشی برای عمل
- ۸۴ ب) الگو و فطری بودن
- ۸۴ ج) الگو و متعالی بودن
- ۸۴ د) الگو و معرفی صحیح
- ۸۵ جنبه الگویی حضرت زهرا علیها السلام
- ۹۲ نکاتی درباره معرفی شخصیت ماورائی حضرت زهرا علیها السلام

## ۹۹ • فصل چهارم غرب و فلاکت آخرالزمانی

- ۱۰۴ ضرورت عبرت‌گیری از الگوهای مادی
- ۱۱۱ دو مؤلفه اساسی در بررسی فلاکت غرب
- ۱۱۱ یک آرامش و غرب
- ۱۱۲ دو مهربانی و غرب
- ۱۱۷ خطر الگو شدن جامعه غربی
- ۱۱۸ بنی اسرائیل و الگوی منحرف
- ۱۲۲ ضرورت نقد تمدن غربی
- ۱۲۴ خطر الگو شدن ستاره‌های غربی

## ۱۲۹ • فصل پنجم انسان و زندگی ابدی

- ۱۳۵ بچه‌ها و فهم معاد
- ۱۳۷ چند سؤال مهم در باره معاد و فرزندان
- ۱۳۸ فطرت و ابدیت
- ۱۴۰ نوجوان و قلّه‌های معنوی
- ۱۴۱ الگوهای نوجوان معنوی در دنیای معاصر
- ۱۴۱ شهید بهنام محمدی
- ۱۴۴ شهید محمد حسین فهمیده
- ۱۴۷ شهید علی لندی
- ۱۴۹ شهید رضا پناهی
- ۱۵۴ مهارت‌های گفتگو در باره معاد

## بخش دوم

### کارهایی که کارشان شفاست

- ۱۵۹ تأثیر رفتار والدین بر علاقه دخترها به مادری و همسری
- ۱۶۱ چند سؤال کلیدی در باره رفتارهای خودمان
- ۱۶۴ مروری بر گزاره‌های تصویری شیرین

## بخش سوم

### کار کردنی که چون دواست

- ۱۷۱ نکاتی در باره خلق خاطرات خوب از کار در خانه



## بخش چهارم

### گفتن و نوشتن که پُربهاست

- ۱۷۹ نتایج فکر کردن برای نوشتن دربارهٔ مادری و همسری

## بخش پنجم

### وصلت مبارکی که کیمیاست

- ۱۸۸ نکته‌هایی دربارهٔ احساس نیاز به ازدواج
- ۱۹۲ به تأخیر انداختن ازدواج و آمادگی برای زندگی!؟
- ۱۹۹ آنچه خواندید
- ۲۰۵ آنچه در کتاب بعدی خواهید خواند
- ۲۰۶ حرف آخر
- ۲۰۷ منابع



## ● | مقلمه

سلام بر تو مادری!

سلام! سلامی به زیبایی همهٔ حرف‌هایی که در نامه‌ات به ما گفتی!

سلامی به گرمی محبتی که از واژهٔ واژهٔ نامه‌ات، دل یخ‌زده‌مان را گرما بخشید!

سلامی به بوی خوشی که از دل سوخته‌ات برخاسته بود و مشام جانمان را معطر کرد!

سلام به همهٔ مهربانی‌ات، به فداکاری‌ات، به باران محبتی که همیشه روی سرمان می‌باری، به حال و هوای بهاری‌ات در همهٔ فصل‌های زندگی!

مادری! تلخی نامه‌ات، برایمان شیرین‌تر از عسل بود. از واژه‌هایت اگر چه دلسوزی می‌بارید، اما هر کدام آنها برای ما چونان پتکی بود که بر سرمان کوبیده می‌شد تا از خوابی گران بیدارمان کند.

برای این همه نامهربانی، ما را به مهربانی خدای عزیزت ببخش!

---

۱. مقدمهٔ کتاب دوازدهم همین مجموعه با نامه‌ای از «مادری» آغاز شده است. این سطرها پاسخی به نامهٔ «مادری» است.

از وقتی نامه‌ تو را خوانده‌ ایم، در اندیشه‌ گره‌ های تو در تو و کور زندگی فرو رفته‌ ایم. راست می‌ گویی، مادری! ما هر اندازه که تو را از متن زندگی، به حاشیه راندیدم، بیشتر در میان این گره‌ های پیچ در پیچ و ما ندیدم.

حضور تو در زندگی، نه به عنوان زنی که انسان می‌ زاید، بلکه به عنوان کانون عاطفه‌ ای که جان ما را سیراب می‌ کند، مثل آب حیات است.

ما وقتی از عاطفه خالی می‌ شویم، زندگی برایمان تنگ می‌ شود. وقتی می‌ خواهیم از این تنگنا خارج شویم، زرق و برق‌ ها را زیاد می‌ کنیم؛ اما زرق و برق‌ ها به دامن نمی‌ رسند و ما هم به ریشه‌ دردمان نمی‌ رسیم.

آرامش بدون عاطفه بی‌ معناست. وقتی در مسکن‌ هایمان زن، ساکن است ولی مادری سکونت ندارد، دیگر نمی‌ شود در مسکن‌ ها به دنبال آرامش و سکینه گشت و از همین رو به دنبال مسکن‌ های خیالی می‌ رویم.

ما تحصیل و اشتغال را به جای تو نشان‌ دیدیم، برای آن که احساس پیشرفت کنیم. تو را عقب راندیدم تا به خیال خاممان عقب نمانیم، غافل از این که آرامش، نشانه‌ پیشرفت است. جامعه‌ ای اگر قلّه قاف را فتح کند، اما بهره‌ ای از آرامش نداشته باشد، عقب مانده‌ ترین است. خدا تو را راز پیشرفت ما قرار داد و ما تو را پس زدیم و پسرفت کردیم. مادری! ما را ببخش که سیاه‌ نوشته‌ های روی کاغذ این دانشگاه و آن دانشگاه را بر آنچه از سوی خدا در دل تو حک شده بود، ترجیح دادیم تا جایی که مدرک، قدرت درک ما از مقام مادری را گرفت. ما را ببخش که مدال افتخاری را که خدا برگردن مادر انداخته،

فراموش کردیم و مدرکی را که انسانی برای انسانی نوشته است،  
پیش انداختیم.

ما را ببخش که زنانمان را فرستادیم سر کارهایی که زانه نبود و  
با سر کار گذاشتن آنها، حس بالا رفتن را به خیالشان تزریق کردیم،  
آن قدر که حاضر شدند تو را کنار بزنند و از این پله های خیالی بالا  
بروند. پول که به جیبشان آمد، مست شادی شدند و از فرزندگی که  
می توانستند به دنیا بیاورند، فراری.

ما را ببخش که تو را با پول و مدرک سنجیدیم و در این سنجش،  
تو را سبک تر دیدیم.

گناهمان سنگین است، خوب می دانیم؛ اما بنا گذاشته ایم که  
برگردیم.

می خواهیم دخترانمان را مهیا کنیم تا مدالی را که منقش به  
نام توست، برگردنشان بیاویزند و بر همه عالم فخر بفروشند. تقصیر  
ما بود که دخترانمان تو را فراموش کردند و در پستوی ذهنشان  
تنهایت گذاشتند. نه جای کتمان مانده و نه جای انکار که ما در  
تربیت دخترانمان، دچار غفلت بزرگی شدیم. اقرار می کنیم، به این  
امید که خدا این غفلت را بر ما ببخشد.

تو مظهر مهر و محبت خدای جهانیانی. درست می گویم؟  
خودت گفתי اهل کینه نیستی. هستی؟ و میانه ای با سرزنش  
نداری. داری؟ پس بیا و از حق خویش بگذر و دعایمان کن. ما برای  
بازگشت به سوی تو و جبران آنچه از دست داده ایم، محتاج دعای  
خیریم. دعای خیر چه کسی گیراتر از توست، مادری؟!

فدای تو

فرزندان شرمسارت

خدا را شکر می‌کنیم که مجموعه «من دیگرمما» به کتاب سیزدهم رسید. در کتاب دوازدهم، از جایگاه مادری و همسری در تربیت دختران سخن گفتیم. اگر حرف‌هایی که در آن کتاب گفتیم مقبول افتاده باشد، باید به این نتیجه رسیده باشیم که در تربیت دخترانمان، پیش‌تر و بیشتر از هر چیزی، آماده شدن آنها برای همسری و مادری را در نظر بگیریم.

پس از این نتیجه مشترک، یک سؤال اساسی پیش می‌آید: برای مهیا شدن دختران برای همسری و مادری، چه کارهایی را باید انجام داد؟

کتاب سیزدهم، خود را موظف می‌داند که به این سؤال پاسخ دهد. پاسخ این سؤال در پنج بخش ارائه می‌شود.

بخش اول کتاب در قالب پنج فصل، به نقش گفتگو در مهیا شدن ذهن دختران برای مادری و همسری می‌پردازد. این بخش تلاش می‌کند مواد لازم برای گفتگو با دختران را برای شما فراهم کند.

در فصل اول این بخش، درباره مطالبی سخن گفته‌ایم که بیانگر نقش مادری و همسری در تعالی و رشد جامعه است. در فصل دوم، سخنانی را آورده‌ایم که می‌شود در باره تفسیر معنوی دنیا با دختران در میان گذاشت.

در فصل سوم، از گفتگو درباره الگوهای سخن گفته‌ایم که فطری‌اند و توانایی مدیریت تمایلات درونی فرزندانمان را دارند. در فصل چهارم، به سراغ غرب رفته و گفتگو درباره واقعیت دنیای غرب را موضوع سخن قرار داده‌ایم.

معاد - که مظهر ابدیت است -، از مهم‌ترین کلیدواژه‌های تربیتی است که در همه موضوعات تربیتی، نقشی ویژه ایفا می‌کند. این کلیدواژه، از مهم‌ترین موضوعات گفتگو در باره همسری و مادری است. فصل پنجم، عهده‌دار سخن گفتن در این باره است.

در بخش دوم این کتاب، توجه والدین را به گزاره‌های تصویری، جلب کرده و نقش این گزاره‌ها را در نوع نگاه فرزندان به مادری و همسری بررسی نموده‌ایم.

بخش سوم، به مشارکت دادن دختران در کارهای خانه اختصاص یافته است.

سخن گفتن و نوشتن از سوی فرزندان، هنگامی که با موضوع مادری و همسری همراه می‌شود، نقش ویژه‌ای در شکل‌گیری و تثبیت نگاه صحیح آنها ایفا می‌کند. این مسئله، موضوع بخش چهارم است.

در بخش پنجم نیز در باره ازدواج و مهیا کردن دختران برای این کار مبارک، سخن گفته‌ایم.

امید است این کتاب توانسته باشد راهی پیش روی شما باز کند تا بتوانید در تربیت دخترانی که همسران و مادران آینده هستند، با آگاهی و مهارت بیشتری گام بردارید.

محسن عباسی ولدی

قم، شهر بانوی کرامت

بهار ۱۳۹۹



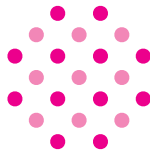


## • بخش اول •



### حرف‌هایی که جنسشان طلاست

گفتگو و نقش آن در آماده شدن دختران برای همسری و مادری



آنچه را که در بارهٔ «مادری» و «همسری» گفتیم،<sup>۱</sup> با زبان خود بچه‌ها  
برایشان بگویید. گفتگو در این باره را دست کم نگیرید. در دنیایی  
که ذهن بچه‌های ما با مفاهیم ضد همسری و ضد مادری بمباران  
می‌شود، اهمیت این گفتگوها دوچندان است.

این حقیقت را هیچ‌گاه فراموش نکنید: بچه‌ها فطرتی پاک  
دارند. آنها در سال‌های کودکی و نوجوانی، به راحتی با مفاهیم  
فطری ارتباط برقرار می‌کنند. «همسری» و «مادری»، دو مفهوم  
فطری‌اند. تا فرصت از دست نرفته است، با استفاده از احادیث  
زیبای اهل بیت علیهم‌السلام این مفاهیم را در وجود آنها تثبیت کنید.

---

۱. رک: کتاب دوازدهم همین مجموعه و کتاب آسمانی نشان! آسمانی بمان! از  
همین قلم.

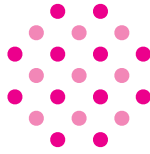


## • فصل اول •



زن، جامعه، تعالی

گفتگو در باره نقش مادری و همسری در تعالی و رشد جامعه



با دخترتان از نقش یک مادر و همسر فداکار و مهربان در تعالی و رشد جامعه حرف بزنید. بچه‌ها اگر در باره خدمات یک پزشک به جامعه، مطالب زیادی می‌شنوند، باید چند برابر آن در باره خدمات یک همسر و مادر مهربان بشنوند.

فرزندان ما به قدری در این باره کم شنیده‌اند که می‌توان گفت بسیاری از بچه‌ها مادر را قهرمان قصه زندگی نمی‌دانند، در حالی که آنها باید بدانند پشت سر بیشتر آدم‌های موفق، همسر یا مادر مهربان و فداکاری حضور داشته که بدون نقش آفرینی او، این اندازه از موفقیت به دست نمی‌آمد.

حتماً در این جا از قصه‌های واقعی، نهایت استفاده را بکنید. دوست دارم موفق شوم روزی برای دختران این مرز و بوم، چند کتاب قصه در باره مادران فداکار بنویسم.

چه خوب می‌شد اگر شعرهای کودک و نوجوان در باره مادری و همسری، به قدری زیاد بود که می‌شد چند شب یک بار، یکی از آن شعرها را برای دخترانمان بخوانیم.

- بذار همین جا به نکته بگم که فکر می‌کنم اگه در باره ش حرف  
زنی، بحث خیلی ناقص می‌مونه.

- در خدمت، بفرمایید.

- شاید خیلی از دخترها رو بشه در باره نقش مادری و همسری قانع کرد؛ اما دو تا مسئله به شدت، تو ذهن خیلی از دخترها پررنگه که نمی شه بهشون بی اعتنا بود.

- چه مسئله هایی؟

- یکی این که امروز، دخترها باور کردن که همسر و مادر موفق یعنی همسر و مادر تحصیل کرده. خواهش می کنم از کنار این رد نشو. قبول کن که مسئله مهمیه. خواهش کردم.

- مگه من می خوام رد بشم که این جور خواهش می کنی؟ حالا دومیش رو بگو.

- دومیش ب نمونه برای بعد از این که اولی رو جواب دادی.

- این جا جواب بدم یا برم توی متن کتاب؟

- هر جور صلاح می دونی.

### دلائل طرفداران ضرورت تحصیل در مادری و همسری موفق

یکی از باورهایی که امروز در ذهن مادران و پدران و به تبع آنها در ذهن دخترانشان تثبیت شده، این است: مادر موفق یعنی مادر تحصیل کرده.

ما ابتدا باید به عنوان والدین در باره این باور به نتیجه برسیم و پس از آن به صورت منطقی با دخترمان در باره آن صحبت کنیم. البته وقتی به نتیجه رسیدیم، باید حواسمان را جمع کنیم تا در گزاره های تصویری بر خلاف نتیجه ای که رسیدیم، عمل نکنیم. برای این باور که «مادر موفق یعنی مادر تحصیل کرده»، چند



دلیل عمده وجود دارد. ابتدا این دلیل‌ها را از نظر می‌گذرانیم و پس از آن، به نقد و بررسی آنها می‌پردازیم.

**یک.** زن تحصیل‌کرده، جامعه را بهتر می‌شناسد. پس در همسرداری و تربیت فرزندان، بهتر عمل می‌کند.

**دو.** زن تحصیل‌کرده، سواد بیشتری دارد. پس در همسرداری و تربیت فرزندان خود، موفق‌تر عمل می‌کند.

**سه.** زن تحصیل‌کرده، تکیه‌گاه محکم‌تری برای همسر و فرزندان خود در جامعه امروز است؛ زیرا مردم به خانواده‌ای که مادر آن تحصیل‌کرده است، نگاه بهتری دارند.

**چهار.** بچه‌ها از مادران تحصیل‌کرده، حرف‌شنوی بیشتری دارند؛ زیرا تحصیل، بخش مهمی از شخصیت مادر را در نگاه فرزندان می‌سازد. این مسئله وقتی بیشتر خودش را نشان می‌دهد که میزان تحصیل فرزندان از مادر بیشتر می‌شود. مردان هم به زنان تحصیل‌کرده نگاه محترمانه‌تری دارند.

**پنج.** دختران تحصیل‌کرده، اعتماد به نفس بیشتری برای تشکیل خانواده و مادری دارند.

### • پیش‌نیازهای مادری و همسری موفق

قبل از نقد و بررسی این دلیل‌ها، بهتر است به یک سؤال پاسخ دهیم که در تحلیل تک‌تک این موارد می‌تواند راه‌گشا و مؤثر باشد: ایفای صحیح نقش همسری و مادری، به چه چیزهایی نیاز دارد؟ ایمان، آگاهی، زمان و حوصله، چهار عنصر اساسی برای موفقیت در مسیر همسری و مادری هستند.

ایمان، حاصل تفسیر معنوی ما از دنیاست که در کتاب دوازدهم در باره آن نوشتیم و در قسمت‌های بعدی همین کتاب هم در باره آن سخن خواهیم گفت. زن باید به تصویری که خالق هستی از عالم نشان می‌دهد، ایمان داشته باشد و جایگاه خود را در همین تصویر بیابد.

مقصود ما از «ایمان»، باوری است که به درون انسان نفوذ کرده و قلب او را به تسخیر خویش درآورده است. زن با هر اندازه از اطلاعات، بدون وجود این ایمان، در مسیر همسری و مادری، موفقیتی نخواهد داشت.

مقصود ما از «آگاهی»، آشنایی با مهارت‌های همسراری و مادری است؛ مهارت‌هایی بر پایه آنچه خالق انسان از روابط میان اعضای خانواده تعریف کرده است.

بدون صرف «زمان» نمی‌شود از عهده وظایف مادری و همسری برآمد. میزان زمانی که صرف هر چیزی می‌شود، باید متناسب با خودش تعریف شود. ممکن است یک مقدار مشخص از زمان، برای کاری زیاد باشد و همان مقدار زمان برای کار دیگر، بسیار کم. چند دقیقه زمان برای پختن نیمرو کافی است؛ اما همین مقدار از زمان، برای پختن آب‌گوشت چیزی به حساب نمی‌آید.

زن و مادر، مدیر داخلی نهادی به نام «خانواده» اند که هم وظیفه تزریق عاطفه و هم مدیریت اجرایی تربیت را بر عهده دارند. این وظیفه بزرگ، چه قدر زمان لازم دارد؟

«حوصله»، سرمایه بزرگی برای همسری و مادری است. انجام وظایف زنانه در خانه، بدون داشتن حوصله کافی ممکن نیست؛

اما نباید فراموش کرد که بخش زیادی از حوصله، حاصل ایمان و آگاهی است.

زنی که به تفسیر معنوی از عالم رسیده و با انجام وظایف زنانه در خانه، احساس رشد و پیشرفت می‌کند، حوصله‌اش سر نمی‌رود و انگیزه کافی برای انجام کارهای همسرانه و مادرانه دارد. کسی هم که از ظرافت‌های همسری و مادری خبر ندارد و می‌داند که با به کارگیری این ظرافت‌ها و مهارت‌ها چه اتفاق‌های مبارکی در محیط خانه می‌افتد، حوصله کافی برای همسری و مادری پیدا می‌کند.<sup>۱</sup>

حالا با همین پاسخ کوتاه به یک سؤال بسیار مهم، می‌خواهیم به سراغ نقد پنج دلیلی برویم که برای باور به «مادر موفق یعنی مادر تحصیل‌کرده» برشمردیم.

- بذار قبل از این که شلیکت رو شروع کنی، به سؤال بیرسم.

- بیرس.

- تو با تحصیل خانوما مشکل داری؟

...

- چرا به جای جواب دادن، داری این طوری نگام می‌کنی؟ مگه

سؤال بدی پرسیدم؟

- نه، سؤالت بد نبود؛ اما دارم فکر می‌کنم به این که چه جور

جواب بدم.

- چه قدر باید منتظر بمونم که فکر کنی؟

۱. در بخش اول از کتاب اول همین مجموعه با نام *جوجه‌های رنگی، بچه‌های*

*رنگی* درباره آگاهی، زمان و حوصله سخن گفته‌ایم.

- کاش منتظر می‌موندی حرفام تموم شه که خودت به جواب  
برسی!  
- نمی‌تونم. روی مُخمه. داره اذیتیم می‌کنه.  
- باشه جواب می‌دم: من، هم موافقم و هم مخالف.  
- زحمت کشیدی! اینم شد جواب؟  
- همین قدر رو داشته باش و ادامه حرفا رو گوش کن. بعدش با  
شنیدن حرفا، بهم بگو نظر خودت چیه.  
- نظر من، همین الآن معلومه. من موافق تحصیل دخترا هستم و  
همه دلیل‌هایی رو که گفتی، قبول دارم.  
- پس به ادامه بحث گوش کن؛ اما قبلش به این سؤال، جواب  
بده که تو اون چهار تا نکته‌ای رو که گفتیم برای مادری و همسری  
لازمه، قبول داری؟  
- بعید می‌دونم کسی بتونه ردش کنه.  
- پس خوب گوش کن.

وقتی ما از تحصیل حرف می‌زنیم، مقصودمان تحصیل  
آکادمیک است؛ تحصیلی که در محیطی رسمی انجام می‌شود و  
نتیجه آن هم رسیدن به یک مدرک رسمی است.  
حالا سؤال، این جاست که: تحصیل در محیط‌های رسمی،  
تا چه اندازه در افزایش ایمان مؤثر است؟ به عبارت دیگر، آیا برای  
افزایش ایمان، باید در مراکز رسمی به تحصیل پرداخت؟  
این سؤال را می‌شود طور دیگری هم پرسید: آیا محیط‌های  
رسمی تحصیلی و محتواهای معرفتی‌ای که به دانش‌پژوهان خود  
می‌دهند، ذائقه و فکر دختران را مادّی‌تر می‌کند یا معنوی‌تر؟

- گوشت رو بیار جلو.

- بفرما.

- شمشیر از رو بستیا. حواست هست داری چی می‌گی؟

- مگه چی گفتیم؟ دارم سؤال می‌پرسم. هر کی هر جوابی خواست،

بهش بده.

- از من گفتن بود، خود دانی.

البته برخی از رشته‌هایی که مربوط به معارف دینی می‌شوند، می‌توانند زمینه‌ساز افزایش ایمان باشند؛ اما درباره همین رشته‌ها هم این سؤال جدی وجود دارد که: آیا نوع مدیریت تحصیلی و محتوایی که در این رشته‌ها ارائه می‌شود، بیشتر به افزایش سواد می‌انجامد یا عمیق شدن ایمان؟

کمی صریح‌تر حرف بزنیم: آیا امروز، میزان ایمانِ مادران تحصیل‌کرده از مادرانی که تحصیلات رسمی ندارند، بیشتر است؟ من میان تحصیلات رسمی و افزایش ایمان، هیچ تلازمی پیدا نکردم؛ یعنی نتوانستم دلیلی پیدا کنم که به من ثابت کند برای افزایش ایمان باید به تحصیلات رسمی پرداخت یا کسانی که تحصیلات رسمی دارند، نسبت به بقیه ایمان قوی‌تری دارند. از این صریح‌تر هم می‌شود صحبت کرد: فضا و محتوای آموزشی در بسیاری از رشته‌ها به ضعف ایمان منتهی می‌شود.

- ببین!

- بله!

- می‌گم تو ترمزم داری؟ یا فقط گاز می‌دی و می‌ری؟

- برا چی باید ترمز کنم؟

- هیچی، برو.

نمی‌خواهم در این جا وارد بحثی شوم که نیازمند کتابی مستقل است؛ اما حکایت تحصیل در برخی از رشته‌های علوم انسانی، به اتاق تزریقی می‌ماند که به هر دو دست دانشجو، لوله‌ای وصل کرده‌اند. بالای سردانشجو، سرُم مادّیت قرار دارد که قطره قطره به جانش تزریق می‌شود ولی به انتهای لولهٔ دیگر، کیسه‌ای وصل است که ایمان را از جان دانشجو بیرون می‌کشد و دور می‌ریزد.

در بارهٔ آگاهی هم باید به دو سؤال پاسخ داد:

**سؤال اول:** رشته‌های رسمی، چه اندازه به بیشتر شدن آگاهی‌های مفید در مسیر تربیت فرزند و همسر داری کمک می‌کنند؟

**سؤال دوم:** به دست آوردن چه اندازه از این اطلاعات مفید، نیازمند تحصیل رسمی است؟

کمی صریح‌تر حرف بزنیم. برخی از رشته‌های دانشگاهی، نه تنها به آگاهی‌های لازم در مسیر مادری و همسری ربطی ندارند، بلکه آموزه‌هایی را منتقل می‌کنند که اگر در همسر داری و تربیت به کار گرفته شوند، مشکل ساز می‌شود.

- به کلمه بگو با تحصیل خانوما مشکل داری و تمام. چرا این قدر

حرفت رو کیش می‌دی؟

- من تعارف ندارم، حرفم رو روک می‌زنم؛ اما به وقتش. حالا می‌شه

حوصله به خرج بدی و گوش کنی؟

- حوصله دارم؛ اما معلومه که تو با تحصیل خانوما مشکل داری.

- به جای این که زود قضاوت کنی، بهم بگو این حرفا رو قبول داری

یا نه؟

- یادت باشه که زرنگی می‌کنی و اعتراف می‌گیری.  
- تو اسمش رو بذار اعتراف؛ ولی جواب بده که قبول داری یا نه؟  
- نمی‌تونم قبول نداشته باشم. همین طوری که می‌گفتی، مثل  
فیلم، به عالمه آدم جلوم راه می‌رفتن.

در بارهٔ زمان هم باید تکلیف خودمان را مشخص کنیم، البته بدون آن که بخواهیم به دور از واقعیت‌ها تصمیم بگیریم. مدت زمانی که برای تحصیل رسمی صرف می‌شود، چه اندازه است؟ آیا در هر رشته‌ای، برای همه این امکان وجود دارد که میان انجام وظایف مادری و همسری و به دوش کشیدن باری که تحصیل روی دوش آنان می‌گذارد، جمع کنند؟

شاید پاسخ برخی از شما به این سؤال، مثبت باشد؛ اما به گمانم قبل از پاسخ دادن به سؤال، کمی جدی‌تر باید به مسئلهٔ تربیت و زمانی که از مادر می‌گیرد، توجه کنید. شاید مطالعهٔ مجموعهٔ «من دیگر ما» بتواند تا اندازه‌ای دورنمای زمانی را که تربیت از مادران می‌گیرد، نشان دهد.

وقتی از کسانی که به این سؤال پاسخ مثبت می‌دهند، از وظایف مادر می‌پرسیم، معلوم می‌شود که از مادری کردن تصویر درستی ندارند. این، یک آسیب جدی است؛ اما درست دیده نمی‌شود.

جدی بودن این آسیب، از آن روست که مادر در جایگاهی قرار گرفته که نمی‌داند چگونه جایگاهی است و چه وظایفی در آن جایگاه، متوجه او می‌شود و با خیال این که دارد وظایفش را انجام می‌دهد، زندگی را می‌گذراند.

ما نه تنها در بارهٔ جایگاه مادری، بلکه در بارهٔ هر جایگاه

اجتماعی دیگری، نسبت به این «آگاهی» حساسیم. مثلاً اگر شهردار یک شهر بزرگ، با روزی دو ساعت وقت گذاشتن بخواهد شهری را اداره کند، به او می‌گوییم: یا نمی‌دانی ادارهٔ یک شهر یعنی چه و یک شهردار چه وظیفه‌ای دارد، یا این که می‌خواهی عنوان شهردار را به پیشانی‌ات بزنی و از مزایای آن بهره‌گیری. ما شهر را به چنین شهرداری نمی‌سپاریم.

و اما حوصله. به نظر شما چند درصد از مادرانی که مشغول تحصیل رسمی هستند، حوصلهٔ کافی برای انجام وظایف مادری و همسری دارند؟

حوصله را دست کم نگیرید. مشکل بسیاری از مادران، کمبود حوصله است. وقتی حوصله نباشد، به این راحتی نمی‌شود مهارت‌های آموخته شده را در تربیت فرزند به کار گرفت.

کمی صریح‌تر حرف بزنیم: اگر کمی واقع‌بینانه به مسیر تحصیل رسمی نگاه کنید، می‌بینید که انرژی زیادی از یک فرد می‌گیرد. این انرژی وقتی مصرف می‌شود، نای زیادی برای چیزهای دیگر باقی نمی‌ماند. دست کم می‌شود گفت کسانی که در مسیر تحصیل رسمی، می‌توانند وظایف مادری و همسری خود را به شایستگی انجام دهند، زیاد نیستند. قبول دارید؟

- خب من سعی کردم خیلی کوتاه رابطهٔ چهار تا نکته‌ای رو که تو همسری و مادری لازمه، با تحصیل رسمی بگم. حالا می‌خوام ازت به سؤال بیرسم و به قول تو ازت اعتراف بگیرم.
- بفرما بگیر! اینم به اعتراف، کنار همهٔ اعتراف‌های دیگه.
- کدوم یکی از لوازم مادری، احتیاج به تحصیل رسمی داشت؟



- هیچ کدوم.

- می‌شه گفت هر نوع از تحصیل رسمی، هیچ ضرری به وظایف

همسری و مادری نمی‌زنه؟

- نه نمی‌شه گفت.

- می‌شه گفت مواردی از تحصیل رسمی که به وظایف مادری ضرر

می‌زنن، کم هستن و کم هم ضرر می‌زنن؟

- نه، توی خیلی از موارد، ضرر می‌زنه و زیاده ضرر می‌زنه.

- خب، پس اینا می‌شن نقطه اشتراک من و تو. قبول؟

- قبول. دیگه اعترافی نیست که بخوای ازم بگیری؟

- فعلاً بیا توی متن کتاب، تا بعد.

توجه به همه حرف‌هایی که در باره این چهار نکته گفته شد، می‌تواند بخش زیادی از نقد دلیل‌هایی باشد که برای لزوم تحصیل رسمی زنان گفتیم.

اکنون به نقد و بررسی یکایک این دلیل‌ها می‌پردازیم، با یادآوری این نکته که: مقصود از تحصیل در این جا، تحصیل در یک محیط رسمی با همان ساز و کار اداری و آموزشی خاص است که نتیجه آن هم دریافت مدرک است.

### نقد دلیل اول: تحصیل رسمی و شناخت بهتر از جامعه

دلیل اول، این بود: زن تحصیل کرده، جامعه را بهتر می‌شناسد. پس در همسر داری و تربیت فرزندانش، بهتر عمل می‌کند. کسانی که این دلیل را برای تحصیل رسمی دارند، به چند سؤال باید پاسخ بدهند:

- آیا تنها راه شناخت جامعه، تحصیل رسمی است؟  
- بیشتر کسانی که به تحصیل رسمی روی می‌آورند، گرفتن مدرک کارشناسی را کمترین هدف خود در نظر می‌گیرند. زمانی که معمولاً برای گرفتن مدرک کارشناسی صرف می‌شود، چهار سال است. برفرض که راه شناخت جامعه، تحصیل رسمی باشد، آیا نیازمند صرف دست کم، چهار سال زمان است؟  
- میزان تأثیر این شناخت در مسیر همسرداری و مادری، چه قدر است؟ آیا این میزان از تأثیر، شایسته صرف این مقدار از زمان هست؟

- چه شناخت‌های دیگری برای همسرداری و مادری لازم است؟ آیا شناختی که از جامعه در محیط تحصیل به دست می‌آید، نسبت به شناخت‌های دیگر (مانند: شناخت خویش، شناخت عالم، شناخت فرزند، شناخت مهارت‌های همسرداری، شناخت مهارت‌های تربیت فرزند، شناخت دین و ...) کاربردی‌تر و مهم‌تر است یا از آنها اهمیت کمتری دارد؟ ما برای این شناخت‌ها چه زمانی را اختصاص داده‌ایم؟

- شناختی که شما از آن حرف می‌زنید، به چه نتیجه‌ای می‌انجامد؟ دختران ما از سرمایه شناختی که به دست می‌آورند، چه استفاده‌ای می‌کنند؟

خواهش می‌کنم به دور از هرگونه تعصب در باره این سؤال فکر کنید: آیا دختران از این سرمایه استفاده می‌کنند تا مسیر صحیح‌تری را در جامعه طی کنند، یا این که برخی از آنها - که تعدادشان کم هم نیست - شناختی را که به دست آوردند، در مسیر تطبیق دادن بیشتر خود با جامعه به کار می‌گیرند؟

یک سؤال دیگر می‌خواهم بپرسم که نیازمند یک مقدمه است. گاهی من وارد یک محیط می‌شوم تا به کمک ملاک و معیاری که دارم، از جامعه‌ام شناخت پیدا کنم. پس، چشم‌هایم را خوب باز می‌کنم و با ملاکی که قبل از ورود به آن محیط به دست آورده‌ام، خوبی‌ها و بدی‌ها را تشخیص می‌دهم و براساس آن، زندگی خودم را مدیریت می‌کنم.

گاهی هم وارد همین محیط می‌شوم، بی آن که ملاکی در دست داشته باشم. ملاک من، همان محیطی است که الآن در آن حضور یافته‌ام. اتفاقی که در این محیط می‌افتد، شناخت نیست. این محیط با عینکی که در اختیار من می‌گذارد، جامعه را به من می‌شناساند.

با خودمان صادق باشیم، اتفاقی که امروز برای تعداد قابل توجهی از فرزندان ما می‌افتد، شناختن جامعه است یا این که محیطی که در آن قرار می‌گیرند، جامعه را از زاویه نگاه خودش به آنان می‌شناساند؟

- دیدی گفتم؟

- چی گفتم؟

- که تو مخالف تحصیل دخترایی.

- چرا از طرف آدم زنده، حرف می‌زنی؟

- برای این که این آدم زنده ما رو کشت و هنوز به کلمه نگفته که با

تحصیل خانوما مشکل داره یا نداره.

- این آدم زنده نمی‌خواد فقط یک کلمه بگه موافقه یا مخالف. بنا

داره مخاطبش رو به فکر وادار کنه. اون جواب دادنی که تو توقعش